

Examining the Legitimacy of Proxy Prayers for the Dead from the Perspective of Jurisprudential Denominations

Abolfazl Alishahi Ghaleh Jughhi^{*}

Farzaneh Majidpur^{**}

(Received on: 2019-01-07; Accepted on: 2019-05-11)

Abstract

One of the rules of jurisprudence is to take a proxy for the acts of worship, such as the proxy prayer on behalf of the dead. According to the basic rule, the five denominations agree that it is not possible to represent other people in acts of worship, such as prayer, during their lifetime, and it is obligatory for one to do them himself. But after death, according to the Imami view, the dead benefit from the missed prayers performed by the hireling and the proxy. Therefore, the missed prayer of the dead can be performed on their behalf. According to the famous jurists of the Sunni denominations, representation in prayer is not correct even after death, and the dead do not benefit from the actions of others. Their proofs for this ruling are verses from the Holy Quran, the tradition of the Prophet (S) and the Companions, consensus, and the issue of the contradiction between representation in worship and self-cultivation. By examining the arguments and views of some jurists believing in the permission, as well as scrutinizing the evidence proving the permission of representation of the dead, the view of the correctness of representation of them is strengthened.

Keywords: Prayer, Physical Obligation, Missed, Representation, Hiring, Five Denominations.

* Associate Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author), a.alishahi@cfu.ac.ir.

** Master's Graduate in Theology, Yasouj University, Yasouj, Iran, farzaneh.majidpoor@gmail.com.

پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی

«مقاله پژوهشی»

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۴۰۳-۴۲۶

بررسی مشروعیت نماز نیابتی برای میت از دیدگاه مذاهب فقهی

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی*

فرزانه مجیدپور**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱]

چکیده

یکی از احکام فقهی، نیابت در اعمال عبادی مانند نماز خواندن برای میت از طرف دیگر افراد است. بر اساس قاعده اولیه، مذاهب پنج‌گانه اتفاق نظر دارند که نیابت افراد دیگر در اعمال عبادی مانند نماز در زمان حیات شخص امکان ندارد و باید خود مکلف بخواند؛ ولی برای پس از وفات، بر پایه دیدگاه امامیه، میت با خواندن نمازهای قضا از سوی اجیر و نایب، منتفع می‌شود. پس نماز قضای میت را می‌توان قضا کرد یا به نیابت از وی خواند. از نظر فقهای مشهور مذاهب اهل سنت، نیابت در نماز، پس از مرگ هم صحیح نیست و مرده از عمل دیگران بهره‌مند نمی‌شود. دیگر ادله این مذاهب، آیاتی از کتاب، سنت پیامبر ﷺ و صحابی، اجماع، و بحث مغایرت نیابت در عبادت با پرورش نفس است. با بررسی ادله و دیدگاه برخی از فقیهان ایشان مبنی بر جواز و ادله اثبات‌کننده جواز نیابت از سوی میت، دیدگاه جواز نیابت از میت تقویت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نماز، واجب بدنی، قضا، نیابت، استیجار، مذاهب پنج‌گانه.

* دانشیار گروه الاهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) A.Alishahi@cfu.ac.ir
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد الاهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران farzaneh.majidpoor@gmail.com

مقدمه

شیخ مفید، میان وجوب عمل تکلیفی و گرفتن اجرت، منافات می‌بیند (مفید بغدادی، ۱۴۱۳: ۵۸۸). شیخ طوسی واجب را عملی می‌داند که نمی‌توان آن را از سوی دیگری انجام داد (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۵/۸). فقیهان به مسئله نیابت و استیجار در عبادت اشاره کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۸: ۵/۲؛ همو، ۱۴۱۸: ۱۱۷/۱؛ حلی، ۱۴۱۳: ۱۰/۲).^۱ تا پیش از ابوجعفر شوهانی، هیچ‌یک از فقیهان امامیه، بحث اجیرگرفتن برای نماز از سوی میت را مطرح نکرده‌اند، زیرا غالباً شیعیان انسان‌هایی متدین و به نماز و عباداتشان پای‌بند بوده‌اند. از این‌رو نماز قضا نداشته و اگر هم گاهی داشته‌اند، اولیایشان به صورت تبرعی می‌خوانده‌اند. برای همین، نیازی به مطرح کردن بحث استیجار در عبادات نبوده است (شهید اول، ۱۴۱۹: ۷۸/۲). برخی از فقیهان امامیه، از روایاتی سخن گفته‌اند که درباره مشروعیت استیجار بر عبادات وارد شده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۱۴/۱۸-۱۱۸). از نظر برخی فقیهان امامیه، همان‌گونه که نایب شدن از طرف مردگان برای نمازهای قضایشان به گونه تبرعی جایز است، اجاره در نیابت نیز، جایز است و نایب با عمل خود، نیابت از میت (منوب‌عنه) کرده، به جای میت قصد می‌کند. در این صورت، تقرّب به خدا محقق، و تکلیف از دوش میت برداشته می‌شود، ولی برای نایب، تقرّبی به دست نمی‌آید، مگر آنکه احسان برای منوب‌عنه (میت)، را برای خدا قصد کند (خمینی، بی‌تا: ۲۲۸/۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۱۶/۱۹۸ و ۱۹۹). هرچند برخی دیگر از فقیهان امامیه، استیجار در عبادات را نپذیرفته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۵۰-۸۵۱).

۱. گونه‌های عبادت نیابتی

نیابت در قضای عبادات، بدین معنا است که کسی عمل عبادی را از سوی میت انجام دهد و خودش را به منزله دیگری در آن کار قرار دهد (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۰۵). وقتی کسی، بدون چشم‌داشت مادی، کار عبادی، مانند نماز و رفتن به حج را از سوی شخصی انجام دهد، متبرع در امور غیرمالی است. اگر اجیر، بی‌چشم‌داشت مالی کاری مانند قضای نماز و روزه میت را به جا آورد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۱۷)، متبرع در اجاره و نیابت به شمار می‌آید.^۲

نیابت جعاله‌ای^۳ نیز ممکن است. مثلاً اگر ورثه‌ای بخواهند برای پدرشان حجی انجام گیرد، باید بگویند: هر کسی برای پدر ما حج انجام دهد، فلان مبلغ به او داده می‌شود (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۲). هرچند شافعی، جعاله در چنین اموری را باطل می‌داند (نوی، ۱۴۱۴: ۳۲/۱۵)، ولی می‌توان اطلاقات جعاله را مانند همان اطلاقات اجاره دانست که بر درستی چنین جعاله‌ای دلالت می‌کند.

نیابت به صورت شرط ضمن عقد نیز درست است، که در ضمن عقد معامله مانند فروش منزل شرط کند که از سوی وی حج به جا آورد یا نماز بخواند (روحانی، ۱۴۱۹: ۶۱).

۲. ادله مشروعیت عبادات برای میت در فقه امامیه

ادله‌ای که برای جواز و مشروعیت انجام دادن عبادت‌ها برای مرده، اقامه شده، چنین است:

۲. ۱. روایات تجویزکننده عبادات برای میت

روایت اول؛ معاویه بن عمار می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «چه چیزهایی پس از مرگ فرد به وی می‌رسد؟». امام (علیه السلام) فرمود: «انجام حج، صدقه و روزه از طرف او به وی می‌رسد» (برقی، ۱۳۷۱: ۷۲/۱).^۴ به این روایت استدلال می‌شود که روزه از عبادات است، در نتیجه هنگامی که بتوان نیابت در روزه را به اثبات رساند، نیابت در مانند نماز نیز ثابت می‌شود.

روایت دوم؛ معاویه بن عمار می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «چه چیزهایی پس از مرگ فرد به وی می‌رسد؟». حضرت فرمود: «به سبب روش نیکویی که بر جای گذاشته است که پس از مرگ وی به آن عمل می‌شود. برای وی مانند پاداش کسی است که به آن عمل کرده است بدون اینکه از پاداش کنندگان کار کم گردد و صدقه جاریه‌ای که پس از وی نیز جریان دارد و فرزند درست‌کاری که پس از مرگ پدر و مادرش برای آنها دعا می‌کند و برای آنها حج به جا می‌آورد و از سوی آنها صدقه می‌دهد و برده آزاد می‌کند و روزه می‌گیرد و از طرف آنها نماز می‌خواند». پس به حضرت گفتم: «آیا پدر و مادرم را در حج خود شریک کنم؟». حضرت فرمود: «بله» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۷).^۵

روایت سوم؛ عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «آیا می‌توانیم از سوی مرده نماز بخوانیم؟». حضرت فرمود: «بله. تا آنجا که گاهی وی در تنگنا است، پس خداوند وی را از تنگنا رهایی می‌بخشد. وی را می‌آورند و به او گفته می‌شود این فراخی از تنگنا که برایت حاصل گشت، به سبب نماز فلان برادر تو بود که از طرف تو خواند». به حضرت گفتم: «آیا در دو رکعت، دو نفر را شریک گردانم؟». حضرت فرمود: «بله» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۳ و ۴۴۴).^۶

بررسی و تحلیل روایات

این روایات از جهت سند صحیح‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ۱۶/۱۹۸ و ۱۹۹) و دلالت می‌کنند بر اینکه می‌توان برای میت، عبادات را انجام داد. همچنین بر بهره‌مندی اموات از کار متبرعانه زندگان، دلالت

می‌کند؛ زیرا خاستگاه روایات یادشده، یادآوری و تعامل زندگان با مردگان است و این ارتباط، در کمترین میزانش می‌تواند مشروعیت عبادات متبرعانه بستگان را برای میت به اثبات برساند (شهید اول، ۱۴۱۹: ۶۷/۲). انسان می‌تواند واجبات عبادی را خودش انجام دهد یا با شرایطی، دیگری را مسئول انجام آن کند و نائب بگیرد. در این صورت، عمل دیگری، عمل منوب‌عنه می‌شود، بلکه گاه، عمل دیگری برای انسان کفایت می‌کند، ولو اینکه او را اجیر نکرده باشد (فرحی، ۱۳۹۰: ۳۶۶). منشأ اصلی مبنای تنزیل، همان روایات مستفیضی است که در آنها از تعابیری مانند «از سوی او نماز می‌خواند»، «از سوی وی نیابت می‌کند»، استفاده شده است. ظاهر لفظ «عنه»، همان جانشینی و بدلیت و تنزیل شخص است، چون در روایت آمده است که خود را به جای او نهاده و از طرف او فریضه نماز را انجام می‌دهد. یا اینکه تنزیل عمل، به منزله عمل است و لفظ «عنه» قرینه و حاکی بر تنزیل عمل دانسته شده است؛ همان‌گونه که نائب، شخصیت خود را دارد، از جانب منوب‌عنه عمل را انجام می‌دهد (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۶۲/۴). همچنین، اینکه در برخی روایات خود نماز را برای میت قرار داده است نه ثوابش را، روشن می‌شود که منظور هدیه کردن نماز مستحبی نیست (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲/۱۱). بنابراین، پیام روایات این است که اولاً انجام دادن عبادت برای میت به گونه نیابتی، از سوی فرد زنده، جایز و مشروع است؛ دوم اینکه، این کارهای عبادی که برای میت انجام می‌شود، برایش سودمند است و سبب گشایش در زندگی برزخی و آخرتی اش می‌شود.

۲.۲. اجماع

بنا بر اتفاق نظر فقیهان امامیه، نیابت در نماز جایز است (بنی‌فضل، بی‌تا: ۷۹/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۵)، زیرا روایات فراوانی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) در این خصوص وارد شده است. از سوی دیگر، حتی یک روایت بر ممنوعیت نیابت، در نماز و روزه بعد از مرگ، وجود ندارد. این اجماع، چون مستند روایی دارد، در نتیجه مدرکی و بی‌ارزش است (تبریزی، ۱۴۱۶: ۳۰۷/۴).

۲.۳. قاعده «المیت ینتفع بعمل المتبرع»^۷

فرد متبرع می‌تواند نماز یا روزه میتی را قضا کند و میت نیز از این عمل بهره‌مند می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۵/۱۱). این سخن که میت از قضای نمازهایش که اجیر انجام داده، منتفع می‌شود، و «هر آنچه را که میت با عمل متبرع از آن نفعی عایدش شود، قابل استیجار است» اجماعی است (سبحانی، درس خارج فقه، ۱۳۹۲/۲/۲۸). اگر نماز و روزه قضای میت با عمل متبرع، ساقط شود چه

مانعی دارد که این بهره‌بردن، اجاره‌ای باشد، یعنی کسی مبلغی بگیرد و برای میت نماز و روزه بخواند^۸ (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۱۶/۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۵/۱۱). در میان اهل سنت، برخی نیز معتقدند میت از همه عبادات بدنی و مالی بهره‌مند می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۳۶۳/۵). اگر کسی بگوید هیچ پیوندی میان انتفاع میت از اشیا با جواز نیابت از سوی وی، وجود ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۶/۱۱) می‌توان چنین گفت که این قاعده پذیرفته شده و کسی بر آن ایراد نگرفته است؛ بنابراین، هر چیزی که دیگری از آن نفع می‌برد، برایش می‌توان اجیر گرفت، مگر دلیلی شرعی وجود داشته باشد که انجام دادن عمل را به صورت مجانی بخواهد؛ در صورتی که چنین چیزی وارد نشده است که عبادات برای میت قابل استیجار نیست؛ چراکه اگر شارع بر انجام دادن مجانی عمل اصرار داشت، باید در مانند غسل میت و کفن و دفن میت، این را هم بیان می‌کرد که باید مجانی انجام شود.

۳. نماز نیابتی و استیجاری از منظر مذاهب اربعه

از دیدگاه جمهور اهل سنت، حقیقت نماز، اعم از اینکه فرضی باشد یا نذری، و ترکش از روی عذر شرعی یا بدون عذر باشد، صرفاً تکلیف عبادی بدنی به شمار می‌رود که قابل نیابت و استیجار نیست؛ بر این اساس، نماز نیابتی و استیجاری برای میت، مشروعیت نخواهد داشت (کاسانی، ۲۰۰۵: ۲۱۲/۲؛ شافعی، ۱۳۹۳: ۱۱۵/۲؛ ابن قدامه، ۱۹۹۹: ۱۴۱/۸؛ شروانی، بی‌تا: ۵۵/۳؛ صقر، ۱۹۹۷: ۱۱۱/۶) و معتقدند میت با عمل دیگری منتفع نمی‌شود. از این میان، فقط حج و زکات را به جهت جنبه مالی داشتن استثنا کرده‌اند (سالم، بی‌تا: درس ۱۵۲، ۳). البته برخی از ایشان، خواندن نماز از طرف میت را صحیح و جایز دانسته‌اند و تبرع متبرع را برای میت باور دارند؛ عطاء بن ابی‌ریاح، اسحاق بن راهویه و ابوسعید عبدالله بن محمد از این گروه‌اند (نیآوردی، ۱۹۹۹: ۳۱۳/۱۵؛ نووی، ۱۴۰۷: ۹۰/۱).

۴. ادله اهل سنت بر جایز نبودن نیابت

اهل سنت، برای دیدگاه خود (جایز نبودن نیابت از میت در عبادات) به ادله‌ای استناد جسته‌اند که چنین است:

۴.۱. دلیل قرآنی جایز نبودن نیابت

از منظر اهل سنت، آیه «برای هر انسانی بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست»^۹ (نجم: ۳۹)، با نماز نیابتی سازگاری ندارد، زیرا بر اساس آیه، انسان، صرفاً برای آنچه نتیجه سعی و عملش است،

ثواب می‌برد؛ بنابراین، هر کس از عمل خویش بهره می‌گیرد. در نتیجه دیگران، از اعمال فرزندان و بستگان بهره‌مند نمی‌شوند؛ پس نیابت پذیرفته نمی‌شود (سالم، بی تا: ۳/۱۵۲).

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً آیه عام است و حتی اموری از سوی اهل سنت، مانند صدقه و دعا، از آیه تخصیص خورده است (الانصاری، ۱۴۱۸: ۳۱/۲؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۶۹/۳)؛ پس چنین نیست که میت هیچ بهره‌ای از اعمال دیگران نبرد. دوم اینکه، این نیز از سعی آدم باایمان است و ایمان، سبب قبول عبادت دیگران برای وی شده است؛ به دیگر سخن، اگرچه در ظاهر نماز خواندن برای مرده، سعی و تلاش خود مرده نیست و کار دیگران است، ولی در واقع، تلاش خود مرده است، چون فرد زنده، جانشین مرده شده و از منظر شرع، مانند وکیلی است که به نیابت از او کار انجام می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۰۲/۴). سوم اینکه، آیه یادشده به اعمال نیکو نظری ندارد، بلکه مقصود، گناهان است و هر کس مسئول گناه خویش است. اتفاقاً شأن نزول آیه تفسیر یادشده را تأیید می‌کند، 'فرضاً اگر آیه به اعمال نیک مرتبط باشد، آنگاه اگرچه اصل در سعادت این است که فرد بر اعمال خویش تکیه کند، زیرا نجات‌دهنده انسان، اعمالش است، ولی این مانع نمی‌شود که به صورت استثنایی از عمل دیگران نیز بهره‌برد. مثلاً پدری که به فرزندش توصیه می‌کند که خودت باید کار کنی، و روی پای خودت بایستی، در این صورت این توصیه، مانع از آن نیست که گاه از طریق دوست یا بستگانش، هدیه در خور توجهی به وی برسد، و او را در زندگی کمک کند، یا وارث مال یکی از بستگان شود. بنابراین، ضابطه کلی آن است که هر کسی از کار و کوشش خود بهره می‌گیرد، ولی در عین حال، به صورت جزئی، از کوشش دیگران نیز بهره‌مند می‌شود.

یکی دیگر از آیه‌های استدلال شده بر مدعای اهل سنت، آیه «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» (انعام: ۱۶۴) است. می‌توان گفت، اولاً عمومیت آیه به وسیله ادله جواز نیابت از طرف میت تخصیص خورده است، و دوم اینکه، بنا بر نظر مفسران، این آیه درباره گناهان است؛ یعنی گناهان هر کسی بر دوش خودش است (طبری، ۱۴۱۵: ۱۴۹/۸). در نتیجه این آیه ارتباطی به اعمال نیک و صالح، مانند قضای نماز و عبادات، ندارد.

۲.۴. سنت پیامبر ﷺ و دیدگاه صحابه

یک. قطع اعمال به جز سه چیز در سنت پیامبر ﷺ

به فرمایش رسول اکرم ﷺ: «هنگامی که بنی آدم از دنیا چشم می‌پوشد، عملش قطع می‌شود؛

به جز از سه چیز، صدقه جاری مثل مسجد و علم سودبخش و فرزند صالحی که برایش دعا کند»^{۱۱} (نوی، ۱۴۰۷: ۹۰/۱؛ مجموعه من العلماء، ۱۴۲۹: ۱). انسانی که از دنیا رفته است، از این اعمال بهره می‌گیرد، زیرا او در حال حیات، در پدید آمدن این سه نقش داشته و بنایی ساخته که پس از مرگش نیز در حال بهره‌دهی است یا کتابی نوشته است که همگان از آن استفاده می‌کنند یا فرزند صالحی تربیت کرده که در حقش دعا می‌کند. اهل سنت در این روایت، به عبارت «فرزند صالحی که برایش دعا کند»، بر مدعای خود استدلال کرده‌اند که ذکر نشده است که فرزند صالح به جای میت عملی یا عباداتی مانند نماز و روزه و غیر از آن را انجام دهد. لذا دعا برای میت ثواب دارد و ثوابش به میت می‌رسد، اما اهدای عبادات به میت به این صورت که به جای او عبادت را انجام دهند، صحیح نیست (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۱۷). برای همین است که حنبلی‌ها و حنفی‌ها معتقدند ثواب همه طاعات به میت می‌رسد. مثلاً قرائت قرآن، هنگامی که بدون مزد برای میت خوانده شود و ثوابش به میت اهدا شود، به میت می‌رسد؛ پس اگر قاری مزد بگیرد و برای میت قرآن بخواند، قاری ثوابی نخواهد داشت و فقط مزدش را می‌گیرد، ولی ثوابش کاملاً به میت می‌رسد (مخلوف، ۱۹۹۴: ۴۷۱/۵). فقیهان امامیه در پاسخ به این استدلال اهل سنت گفته‌اند: اولاً، اینکه نیابت در واجباتی مانند نماز صحیح نباشد، ولی در اموری مانند صدقه، دعا و استغفار صحیح باشد، درست نیست؛ زیرا نیابت در این امور هیچ فرقی با هم ندارد (حلی، ۱۴۱۹: ۲۹۰/۲). دوم اینکه، این دو دلیل مذکور که اهل سنت به آن استدلال کرده‌اند، هر دو عام‌اند و با جایز بودن نیابت در مسئله حج و صدقه که محل اتفاق است، تخصیص خورده‌اند و هر پاسخی که درباره حج و صدقه داده شده، درباره نماز و روزه نیز می‌توان مطرح کرد (همو، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۲). امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «هر کسی از مؤمنان اگر به نیابت از مرده‌ای، عمل صالحی را انجام دهد، خداوند ثواب آن را برای آن فرد دوچندان نموده و به میت نیز نفع می‌رساند» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۱). همچنین، می‌فرماید: «نماز، روزه، حج، صدقه، نیکی و دعا، داخل قبر میت می‌شوند و ثواب آنها هم برای کسی که انجام داده و هم برای میت نوشته خواهد شد»^{۱۲} (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۴/۲). پس باید توجه داشت که پاداش صدقه، حج، دعا، استغفار و مانند آنها به میت می‌رسد. سوم اینکه، اعمال انجام‌شده برای مرده، نتیجه تلاش خود او است که در ارتباط با تحصیل ایمان باعث شده است به نیابت از او عملی انجام دهند. چهارم اینکه، خبر مذکور بر انقطاع عمل خود شخص مرده دلالت دارد، در صورتی که محل اختلاف این است که عمل دیگران به او می‌رسد یا خیر؟ (حلی، ۱۴۰۸: ۳۴۱/۱؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ۸۰/۲).

دو. جایز نبودن نیابت از منظر صحابه

از ابن عمر و ابن عباس نقل شده است که: «کسی، از طرف کس دیگری نماز نمی‌خواند»^{۱۳} (نسایی، ۲۰۰۱: ۲۵۷/۳؛ زیلعی، عبدالله بن یوسف، ۱۴۱۸: ۴۶۳/۲؛ صقر، ۱۹۹۷: ۳۷۱/۸). از این سخن برمی‌آید که جایز نیست کسی برای فرد دیگری نماز بخواند. برای همین است که بیشتر فقیهان اهل سنت، نیابت در نماز را پس از مردن ممنوع می‌دانند. در تأیید عبارت مذکور آمده است کسی که نمازی را فراموش کند هر گاه به یادش آمد، فوراً آن را بخواند و جز این هیچ کفاره‌ای ندارد. درباره کلمه «فلیصلها» در حدیث گفته شده است، این دلیل می‌شود بر اینکه اگر کسی به جای دیگری نماز بخواند، پذیرفته نمی‌شود؛ چون حضرت ﷺ فرموده است: «لا كفارة لها الا ذلك» (بغوی، ۱۴۰۳: ۲۴۱/۲). این یعنی فرد هر گاه یادش آمد، فوراً آن را بخواند. این حدیث، دلالت می‌کند بر اینکه اگر کسی فوت کرد و در زمان بیماری‌اش که در پی آن مرگش فرا رسید، نتوانست نمازهایش را بخواند، جایز نیست به جای نمازهایش، گندم و غیر آن را به فقرا و مستمندان به عنوان فدیة پرداخت کند (ابن حبان، ۱۹۹۳: ۳۷۳/۶؛ دمیاطی، ۲۰۱۰: ۲۴۴/۲).

این دلیل که اهل سنت اقامه کرده‌اند، با نقدهایی روبه‌رو است؛ نخست اینکه، این استدلال به فتوای صحابه است در صورتی که از پیغمبر اکرم ﷺ در نقل صحیحی، به انجام دادن قضای روزه میت سفارش شده است که نوعی عمل عبادی محض و بدنی است؛ پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است: «هر کس بمیرد و بر عهده‌اش روزه قضا باشد، ولی‌اش باید از طرف وی روزه بگیرد»^{۱۴} (نووی، بی‌تا: ۳۶۹/۶). بنابراین، فتوای اصحاب، که مخالف با نظر پیغمبر اکرم ﷺ است، پذیرفته نمی‌شود (مبارکفوری، ۱۹۸۴: ۲۹/۷). ضمن اینکه روایت نخست مرفوعه است؛^{۱۵} بنابراین، میان عبادات بدنی و عبادات مالی تفاوتی نیست.

از سوی دیگر، در صحیح بخاری در باب «من مات و علیه نذر»، چنین آمده است: «ابن عمر به کسی که مادرش مرده و بر ذمه‌اش نماز بود، دستور داد به نیابت از مادرش نماز بگزارد»^{۱۶}. همچنین، ایشان به زنی که نزدش آمد و گفت مادرش نذر کرده بود که در مسجد قبا نماز بخواند و قبل از خواندن نماز مادرش مرد، گفت: «به جای مادرت نماز بخوان؛ صلی عنها» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۲۲). نیز در نقلی دیگر آمده است زنی نزد ابن عباس رفت و گفت مادرم نذر کرده بود پیاده به مسجد قبا برود تا نماز بخواند، ولی مرد. ابن عباس چنین فتوا داد که دخترش به جای مادرش برود و در مسجد نماز بخواند (صقر، ۱۹۹۷: ۳۷۱/۸). در نقل دیگری هم آمده است، کسی از ابن عباس پرسید مادرش نذر کرده بود که ده روز معتکف شود. پس مرد و به نذرش عمل نکرد. وی گفت:

«اعتکف عن امک» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۵۰۶/۱۱). برای همین، حنابله معتقدند اگر کسی بمیرد، در حالی که بر ذمه‌اش اعتکاف نذری باشد، ولی و سرپرستش باید به جایش اعتکاف را قضا کند (ابن قدامه، ۱۹۹۹: ۳۶۷/۱۱). در روایتی نیز آمده است بعد از اینکه برادر عایشه مرد، عایشه به نیابت از او اعتکاف کرد (ابن حزم اندلسی، بی تا: ۱۹۷/۵) و اعتکاف نوعی عمل عبادی بدنی به شمار می‌آید. در سخنی نیز از ابن عباس درباره فردی که نذر بر عهده‌اش بوده و از دنیا رفته، آمده است: «از سوی وی روزه به عنوان نذر گرفته می‌شود»^{۱۷} (بیهقی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۲).

از آنجا که اقوال خود این صحابه در باب جواز نماز خواندن از طرف میت متفاوت است و گاه بر جواز و گاه بر منع است، این نقل‌ها حجت نیستند. برخی گفته‌اند می‌توان میان دو دسته روایات جمع کرد، روایاتی را که بر جواز انجام دادن عبادات دلالت می‌کنند می‌توان مربوط به جایی دانست که از طرف میت و مرده خوانده شود و روایاتی را که جایز نمی‌دانند مربوط به زمانی دانست که نماز از طرف فرد زنده خوانده شود (زیلعی، عثمان بن علی، ۱۴۱۸: ۴۶۳/۲؛ شوکانی، ۱۹۷۳: ۱۵۵/۹)؛ در نتیجه بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگرش، که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است. بنابراین، این سخن که گفته شود، هیچ نصی درباره صحت خواندن نماز به جای کسی دیگر یا پرداخت فدیة به جای دیگری وجود ندارد، پذیرفتنی نیست؛ چراکه در خود روایات اهل تسنن صراحتاً جواز نیابت در اعمال عبادی مانند نماز بیان شده است.

همچنین، می‌توان گفت نماز دین (بدهی) است (لجنة الفتوى بشبكة الاسلامیة، ۲۰۰۹: ۵۸۶۵/۱۱).^{۱۸} قانون این است که هر دین و بدهی باید از سوی میت پرداخت شود. روایتی از پیامبر اکرم ﷺ از طریق اهل سنت نقل شده است که حضرت فرمود: «همانا دین الاهی، به قضا سزاوارتر است»^{۱۹} (نووی، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۱)؛ و این روایت دلالت می‌کند بر اینکه روزه از طرف مرده قابل قضا کردن است (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵: ۹۸/۹). از این روایت این علت به دست می‌آید که ذمه میت به این حق مشغول شده است (شنقیطی، بی تا: ۲۷/۱۳۳) در نتیجه باید ذمه میت از این حق بریء شود. بنابراین، چه تفاوتی وجود دارد که قضای روزه یا حج از میت را بتوان انجام داد، ولی نماز را نتوان انجام داد؛ با وجود اینکه هر دو در این علت که دین و بدهی الاهی هستند، شریک‌اند.

افزون بر این، در میان اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد که نائب در حج واجب از طرف میت، دو رکعت نماز طواف را باید بخواند و این تناقض آشکاری در دیدگاه آنها است (ابن حزم، بی تا: ۸/۷)؛ زیرا این نماز نیابتی در طواف با دیگر نمازها چه تفاوتی می‌کند؟ برخی در پاسخ به این اشکال

گفته‌اند مشروعیت دو رکعت نیابتی نماز طواف، به تبع و پیرو از حج است و عبادت اصلی و مستقلى نیست. در نتیجه بین عبادت اصلی و مستقل با عبادت تبعی و فرعی در صحت نیابت تفاوت است. در پاسخ می‌توان گفت این مطلب و تفاوت بیان شده، سخنی بدون دلیل و پشتوانه علمی است.

در برخی از روایات آمده است فردی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای پیامبر خدا، من در حال حیات پدر و مادرم به آنها نیکی کرده‌ام. چگونه پس از وفاتشان به آنها نیکی کنم؟». حضرت فرمود: «همان‌گونه که برای خودت نماز می‌خوانی، برای آنها نیز نماز بخوان و آن‌گونه که روزه‌های خودت را می‌گیری، برای آنها روزه بگیر و هنگامی که برای خودت صدقه می‌دهی، از سوی آنها نیز صدقه بده» (عینی، بی‌تا: ۱۱۹/۳).^{۲۰} در اینجا مقصود از نماز، همان نمازهای روزانه است و به این معنا نیست که فرد در نماز برای آنها دعا کند؛ چون حمل لفظ بر دو معنای مختلف لازم می‌آید که جایز نیست، بلکه مقصود خواندن نماز نافله و مستحبی از سوی مرده است. حداقل از این روایات برمی‌آید که خواندن نماز نافله و مستحبی از طرف میت صحیح و جایز است (سالم، بی‌تا: درس ۵۲، ۴). هنگامی که مشروعیت نماز نافله و مستحبی از طرف میت، که عبادت بدنی محض است، به اثبات رسید، مشروعیت خواندن نماز واجب از طرف میت نیز به اثبات می‌رسد.

۴.۳. مشروعیت نداشتن نماز نیابتی برخاسته از اجماع

برخی، بر اساس اجماع فقهای اهل سنت، مدعی شده‌اند که از میان عبادات، فقط عبادات چهارگانه (دعا، واجبات نیابت‌پذیر، صدقه و عتق) را می‌توان برای میت انجام داد و ثوابش نصیب میت می‌شود و نماز، جزء اینها نیست (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۱۶۰/۱۷؛ مجموعه من العلماء، ۱۴۲۹: ۱). در پاسخ می‌توان گفت قول به جواز نیابت نیز در میان فقیهان اهل سنت وجود دارد و ادله‌ای مانند چندین روایت، دیدگاه جواز نیابت در عبادت را تأیید می‌کند (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۲۲؛ صقر، ۱۹۹۷: ۳۷۱/۸)؛ ضمن اینکه ظاهری‌ها، قضای نماز نذر میت و قضای نماز واجب میت را واجب می‌دانند (مبارکفوری، ۱۹۸۴: ۲۲/۷)، تابعان و علمای گذشته نیز، نیابت در نماز را اجازه داده‌اند (صقر، ۱۹۹۷: ۳۱۸/۸). از شافعیه نیز نقل شده است که می‌توان از طرف میت در نماز، حج و مانند آن نیابت کرد (سیوطی، بی‌تا: ۱۵۵/۱). از سوی دیگر، وقتی نیابت در حج صحیح باشد، نیابت در نماز هم صحیح خواهد بود؛ چراکه فقها می‌گویند کسی که از سوی دیگری نیابت در حج می‌کند، به جای او دو رکعت نماز طواف را نیز می‌خواند (زیلعی، عبدالله بن یوسف، ۱۴۱۸: ۱۴۲/۴) و این نماز طواف، حقیقتاً

نماز است و عبادت مستقلی است که البته بخشی از عبادت دیگری مانند حج، قرار گرفته است.

۴.۴. مغایرت استیجار و نیابت با پرورش نفس

با توجه به اینکه عبادات، به مالی محض (زکات)، بدنی محض (نماز و روزه) و مالی و بدنی (حج)، تقسیم می‌شود (کشمیری، بی تا: ۲۰۲/۲)، فقیهان اهل سنت معتقدند نوع دوم آن، هرگز نیابت بردار نیست؛ زیرا نیابت با هدف تشریحش، که تزکیه و تربیت نفس انسان است، سازگار نیست (مرغینانی، بی تا: ۱۸۳/۱؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴: ۶۸/۵). همچنین، در واجبات عینی و عبادات مانند نماز، اصل آن است که شخصاً انجام شود و نیابت و وکالت از دیگری در آن جایز نیست، مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که در مثالی همچون حج، نیابت از میت ایرادی ندارد. اما درباره نماز، دلیل خاصی وجود ندارد (مجموعه من العلماء، ۱۴۲۹: ۱؛ صقر، ۱۹۹۷: ۳۱۸/۸؛ کاسانی، ۲۰۰۵: ۲۱۲/۲).

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت تحلیل مطرح شده مربوط به شخص در قید حیات است که البته راجع به زندگان، نیابت نه معقول است و نه دلیلی بر انجام دادن تکالیف فردی او از سوی افراد دیگر، موجود است. گذشته از آن، در این صورت، پرورش نفس صورت نگرفته است. همچنین، اگر به جای شخص زنده، نیابت در نماز پذیرفته شود، هر کس می‌تواند همه نمازها و روزه‌هایش را بخرد، یا حتی پول بسیار پرداخت کند تا برایش نماز بیشتری بخوانند که آن دنیا ثواب بیشتری نصیبش شود. بنابراین، تکالیفی مانند نماز را هر شخصی باید در دوران حیات و زنده بودنش انجام دهد و تا وقتی که در قید حیات است (غیر از مواقع اضطراری) این تکالیف به غیر منتقل نمی‌شود و در صورت ترک این اعمال، مستحق عقاب می‌شود. این مطلب، مخالفی ندارد که در زمان مرگ وی، بتوان از سوی او نماز واجب را خواند. البته اگر میت در زمان حیاتش، عمداً اعمال عبادی را ترک کرده باشد، با انجام اعمال عبادی ولی، مثاب نخواهد شد. اما خداوند متعال از باب تعبد، ولی میت را به آن فرمان داده و ثوابش فقط به ولی می‌رسد و به میت نمی‌رسد و از باب اینکه میت کوتاهی کرده است، آن را قضای به جای میت نامیده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۰۰). از این رو است که برخی از فقیهان امامیه گفته‌اند ثواب قضای اعمال عبادی، در صورتی است که میت آنها را عمداً در حال حیات ترک نکرده باشد و قضای نماز در صورتی است که همراه با عذرهایی همچون بیماری، سفر و ... بوده باشد نه اینکه میت در حال حیات باشد و توانایی انجام دادنش را هم داشته، اما ترک کرده و نخوانده است (حلی، ۱۴۱۳: ۲۵۸).

۴. ۵. تعلق مستقیم امر به مکلف

امر به عبادت، در اصل به هر مکلفی به صورت مستقیم تعلق گرفته، و شارع، آن را از میت در زمان حیاتش خواسته بوده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۸۵۰-۸۵۱). در پاسخ باید گفت، هرچند امر متوجه میت است، ولی عمل، گاه مباشری و گاه تسبیبی است. اگر خودش نماز بخواند عمل مباشری، و اگر دیگری از طرف او نیت کند، باز هم عمل او می‌شود، منتها عمل تسبیبی و تنزیلی، و در واقع، عمل دیگری، تسبیباً کار میت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۶۷/۵).

نتیجه

از منظر مذاهب پنج‌گانه، نیابت در نماز به هنگام حیات شخص وجود ندارد، ولی پس از وفات فرد، از منظر امامیه جایز است و دلیل امامیه، بیشتر مبتنی بر روایات است. برای قضای نماز از سوی میت به صورت نیابتی از نگاه مذاهب اربعه، چند دیدگاه وجود دارد:

۱. جواز نیابت برای قضای نمازهای نذری به جای میت؛ این گروه برای قول خود به چندین روایت استناد جسته‌اند.

۲. دیدگاه جمهور علما از حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله: مجاز نبودن نیابت به صورت مطلق برای قضای نماز به جای میت؛ چه نماز واجب روزانه یا نذر باشد، چه با عذر و چه بدون عذر ترک شده باشد.

۳. جواز نیابت به صورت مطلق برای قضای نماز به جای میت؛ یعنی چه نذر باشد و چه فرض و چه با عذر ترک شده باشد و چه بدون عذر. این قول قدیم شافعی است.

بنابراین، بیشتر علمای اهل سنت در باب نیابت در عبادات و طاعات، کلاً با نیابت در طاعات مخالف‌اند و برای قول خود به قرآن، سنت، اجماع و مغایرت با اصل پرورش نفس استناد جسته‌اند. با بررسی ادله مذاهب اربعه و نقد آنها، به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور شیعه امامیه که به جواز نیابت در نماز از طرف میت قائل‌اند، به حقیقت نزدیک‌تر است و ادله مخالفان نقدپذیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نیز نک.: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۳-۱۳۱؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۳۵/۴-۳۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹۰/۸-۹۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۱/۳-۱۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۴۴۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۸۱-۱۸۳؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۸۰/۸-۱۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۳۰۹-۳۱۳؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰: ۷۷-۷۸؛ وحید بهبهانی، ۱۳۱۰: ۱۷-۱۸).
۲. همان‌گونه که ولی می‌تواند قضای میت را تبرعاً به جا آورد، دیگری نیز می‌تواند نماز قضای میت را تبرعاً بخواند (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۱۶۹/۲).
۳. در جعاله، جاعل در مقابل انجام دادن عملی، چیزی قرار می‌دهد و طرفی را مشخص نمی‌کند (شهید اول، ۱۴۱۷: ۹۷/۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱۴۵) و پس از عمل، عامل مالک جُعَل و اجرت می‌گردد، ولی در اجاره، با نفس عقد، اجرت ثابت می‌شود (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۹/۶۰۴۵).
۴. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَي شَيْءٍ يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ قَالَ يَلْحَقُهُ الْحَجُّ عَنْهُ وَالصَّدَقَةُ عَنْهُ وَالصَّوْمُ عَنْهُ».
۵. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ... الصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا وَيَحُجُّ وَيَصَدِّقُ عَنْهُمَا وَيَعْتِقُ وَيَصُومُ وَيَصَلِّي عَنْهُمَا فَقُلْتُ أَشْرِكُهُمَا فِي حَجِّي قَالَ نَعَمْ».
۶. «عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) نُصَلِّي عَنْ الْمَيِّتِ فَقَالَ نَعَمْ ... فَقُلْتُ لَهُ - فَأَشْرِكُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِي رَكَعَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ».
۷. اینکه میت، از اعمال خیر دیگران بهره می‌برد به استناد روایاتی است که این قاعده از آنها برداشت می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۴/۲۲۰).
۸. «ان كلما جازت الصلاة عن الميت جاز الاستئجار عنه».
۹. «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».
۱۰. این آیات ناظر به ماجرای عثمان است. او اموال فراوانی داشت و از اموالش انفاق می‌کرد. یکی از بستگانش، به نام عبدالله بن سعد، گفت: «اگر به این وضع ادامه دهی چیزی برایت باقی نمی‌ماند». عثمان گفت: «من گناهانی دارم که می‌خواهم به این وسیله رضا و عفو الهی را جلب کنم». عبدالله گفت: «اگر شتر سواری‌ات را با جهازش به من دهی من تمام گناهانت را به گردن می‌گیرم!». عثمان چنین کرد، و بر این قرارداد گواه گرفت، و بعد از آن از انفاق خودداری کرد. آیات فوق نازل شد و این کار را شدیداً نکوهید، و این حقیقت را روشن کرد که هیچ کس نمی‌تواند بار گناه دیگری را بر دوش گیرد و نتیجه سعی و تلاش هر کس به خودش می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۱/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۲۷). شأن نزول دیگرش درباره ولید بن مغیره است. او به سوی پیامبر (ص) رفت و به اسلام نزدیک شد. بعضی از مشرکان او را سرزنش کردند و گفتند: «آیین بزرگان ما را رها کردی، آنها را گمراه شمردی، و گمان کردی آنها در آتش دوزخ‌اند!». او گفت: «راستی من از عذاب خدا می‌ترسم!». شخص

سرزنش کننده گفت: «اگر چیزی از اموالت را به من بدهی و به سوی شرک بازگردی من عذابت را بر گردن می گیرم». ولید بن مغیره این کار را کرد، ولی مالی را که بنا بود پردازد جز قسمت کمی از آن را نپرداخت! آیه فوق نازل شد و ولید را بر روی گرداندن از ایمان نکوهید (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸۳/۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۱۴).

۱۱. و قوله عليه السلام: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به من بعده، أو ولد صالح يدعو له».

۱۲. «قَالَ وَقَالَ ﷺ يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ - وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْبِرُّ وَالِدُّعَاءُ - وَيَكْتَبُ أَجْرَهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَ لِلْمَيِّتِ».

۱۳. «لا يصلي احد عن احد».

۱۴. «من مات وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ».

۱۵. مرفوعه خبری است که برخی از راویان در ابتدای سند آمده و راوی آخر بدون ذکر نام واسطه های خود تا معصوم، نقل حدیث کند: «رفعه إلى المعصوم» (سیوطی، ۱۴۰۹: ۲۳/۱).

۱۶. «وَأَمَرَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَةً جَعَلَتْ أُمُّهَا عَلَى نَفْسِهَا صَلَاةً بِقُبَاءٍ فَقَالَ صَلَّى عَنْهَا. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَحْوَهُ».

۱۷. «و بما رواه ابن عباس عن النبي (صلى الله عليه وآله) في النذر يصوم عنه وليه».

۱۸. «عن أبي جعفر ﷺ قال: ... قال: يؤخر القضاء و يصلى صلاة ليلته تلك». زراره می گوید به امام باقر ﷺ گفتم فردی بدهی از نمازش بر گردنش است؛ شب برمی خیزد تا آن را به جا آورد ولی می ترسد که صبح شود و به نماز شبش نرسد [تکلیفش چیست؟] امام ﷺ فرمود: «نماز قضایش را به تأخیر بندازد و آن نماز شبش را بخواند» (ابن طاووس حلی، ۱۴۰۸: ۱۱). روایات دیگری نیز وارد شده است (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۹۶/۲).

۱۹. «فدين الله احق بالقضاء».

۲۰. «جاء رجل إلى النبي ﷺ وقال يا رسول الله كيف ابر ابوي بعد موتهما؟ فقال: أن تصلى لهما مع صلاتك، و ان تصوم لهما مع صيامك، و ان تصدق عنهما مع صدقتك».

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
- آلوسی، محمد (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیہ، تقی الدین (۱۴۰۸). الفتاوی الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حبان، محمد (۱۹۹۳). صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). المحلی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار الفکر.

- ابن زهره، حمزة بن علي (١٤١٧). غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- ابن طاووس حلي، علي (١٤٠٨). قيس من غياث سلطان الوري، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل ابن عثيمين في العقيدة، بي نا: دار الوطن.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (١٩٩٩). المغنى، رياض: دار عالم الكتب.
- ابن مفلح، محمد (١٤٢٤). الفروع في فقه الحنبلي، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ارديلي، احمد (١٤٠٣). مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- الانصاري، زكريا (١٤١٨). فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، بيروت: محمد علي بيضون، دار الكتب العلمية.
- انصاري، مرتضى بن محمد امين (١٤١٤). رسائل فقهيه، قم: مطبعة باقري.
- بحراني، يوسف بن احمد (١٤٠٥). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٠١). صحيح البخاري، استانبول: بي نا.
- برقي، احمد بن محمد (١٣٧١). المحاسن، قم: دار الكتب العلمية.
- بغوي، الحسين بن مسعود (١٤٠٣). شرح السنة - للامام البغوي، بيروت: المكتب الاسلامي.
- بني فضل، مرتضى بن سيف علي (بي تا). مدارك تحرير الوسيلة - الصلاة، بي جا: بي نا.
- بيهقي، احمد بن حسين (١٤١٠). السنن الصغير للبيهقي، كراچي: جامعة الدراسات الاسلامية.
- تبريزي، جواد بن علي (١٤١٦). إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- حائري طباطبائي، علي بن محمد (١٤١٨). رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩). وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- حسيني روحاني، سيد صادق (١٤١٢). فقه الصادق عليه السلام، قم: دار الكتاب.
- حسيني عاملي، جواد بن محمد (١٤١٩). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حلي، جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- حلي، جعفر بن حسن (١٤١٨). المختصر النافع في فقه الامامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- حلي، حسن بن يوسف (١٤١٣). قواعد الاحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤). تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- حلي، حسن بن يوسف (١٤١٩). نهاية الاحكام في معرفة الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- خميني، روح الله (بي تا). تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خويي، ابو القاسم (١٤١٨). موسوعة الامام الخوئي، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي.
- دمياطي، ابوبكر بن محمد (٢٠١٠). حاشية إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين لشرح فرة العين بمهمات الدين، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

- روحانی، محمدصادق (۱۴۱۹). مناسک حج، قم: اسماعیلیان.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الفکر العربی.
- زیلعی، عبد الله بن یوسف (۱۴۱۸). نصب الرایة لأحدیث الهدایة مع حاشیته بغیة الألمعی فی تخریج زیلعی، بیروت: دار القبلة للثقافة الاسلامیة؛ جدة: السعودیة.
- زیلعی، فخر الدین عثمان بن علی (۱۴۱۸). تبیین الحقایق شرح کنز الدقائق، بی جا: بی نا.
- سالم، عطیه بن محمد (بی تا). شرح بلوغ المرام، بی جا: الشبكة الاسلامیة.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، عبد الاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). کفایة الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوطی، عبد الرحمان (۱۴۰۹). تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت: احمد عمر هاشم.
- سیوطی، عبد الرحمان (بی تا). شرح سنن ابن ماجه، کراتشی: قدیم کتب خانہ.
- شافعی، محمد بن إدريس (۱۳۹۳). الأم، بیروت: دار المعرفة.
- شیرازی زنجانی، موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح (زنجانی)، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شرینی، محمد (۱۳۷۷). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شروانی، عبد الحمید (بی تا). حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج بشرح المنهاج، بیروت: دار الفکر.
- شنقیطی، محمد بن محمد (بی تا). شرح زاد المستقنع، بی جا: الشبكة الاسلامیة.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳). نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، بیروت: دار الجیل.
- صقر، عطیه (۱۹۹۷). فتاوی الازهر، مصر: بی نا.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵). تفسیر الطبری، بیروت: دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط، تهران: المكتبة المرتضویة.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۹). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق (۱۴۱۵). عون المعبود شرح سنن ابی داوود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- عینی، محمود بن احمد (بی تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). جامع المسائل، قم: امیر قلم.
- فرحی، علی (۱۳۹۰). تحقیق در قواعد فقهی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- کاسانی، ابی بکر بن مسعود (۲۰۰۵). بدائع الصنائی فی ترتیب الشرائع، قاهره: دار الحدیث.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی أزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۰). شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء، الذخائر.
- کرکی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴). جامع المقاصد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- کشمیری، محمد أنور شاه (بی تا). العرف الشذی شرح سنن الترمذی، بی جا: مؤسسة ضحی للنشر والتوزیع.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- لجنة الفتوى بشبكة الاسلامیة (۲۰۰۹). فتاوی الشبكة الاسلامیة، www.islamweb.net
- مبارکفوری، عبید الله بن محمد (۱۹۸۴). مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، هند: الجامعة السلفية.
- مجموعه من العلماء (۱۴۲۹). فتاوی موقع الوکة، بی جا: بی نا.
- مخلوف، حسنین محمد (۱۹۹۴). فتاوی الازهر، مصر: بی نا.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایة شرح بداية المبتدی، بیروت: المكتبة الاسلامیة.
- مفید بغدادی، محمد بن محمد (۱۴۱۳). المقنعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: کیهان.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- نسائی، احمد بن شعيب (۲۰۰۱). السنن الكبرى، تحقیق: حسن عبد المنعم شلبي، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- نووی، محیی الدین بن شرف (۱۴۰۷). صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- نووی، محیی الدین بن شرف (۱۴۱۴). الايضاح فی مناسک الحج والعمرة، بیروت: المكتبة الأمدادیة، مكة المكرمة.
- نووی، محیی الدین بن شرف (بی تا). المجموع شرح المهذب، بیروت: دار الفكر.
- نیآوردی، علی بن محمد (۱۹۹۹). الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۳۱۰). رسالة علمية متاجر، تهران: رضا تاجر تهرانی.

References

- The Holy Quran. 1995. Translated by Naser Makarem Shirazi, Qom: House of the Noble Quran.
- A Group of Scholars. 2008. *Fatawa Mawghe al-Wakah*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham (Paths of Understanding)*, Qom: Islamic Teachings Institue. [in Arabic]
- Aameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1996. *Al-Dorus al-Shariyah fi Feghh al-Emamiyah (Sharia Lessons in Imami Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Aameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1998. *Zekra al-Shiah fi Ahkam al-Shariah (Reminder of the Shiites on the Rulings of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Al-Ansari, Zakariya. 1997. *Fath al-Wahhab be Sharh Manhaj al-Tollab*, Beirut: Mohammad Ali Beyzun, Scientific Books House. [in Arabic]
- Alusi, Mahmud. 1994. *Ruh al-Maani fi Tafsir al-Quran al-Azim (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Ansari, Morteza ibn Mohammad Amin. 1993. *Rasael Feghhiyah (Jurisprudential Treatises)*, Qom: Bagheri Press. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad. 1983. *Majma al-Faedah wa al-Borhan fi Sharh Ershad al-Azhan (Complex of Interest and Proof in Explaining the Guidance of Minds)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Azim Abadi, Mohammad Shams al-Hagh. 1994. *Awn al-Mabud Sharh Sonan Abi Dawud (God's Help, Commentary of Sonan Abi Dawud)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Baghawi, al-Hosayn ibn Masud. 1983. *Sharh al-Sannah lil Imam al-Baghawi*, Beirut: Islamic Press. [in Arabic]
- Bahrani, Yusof ibn Ahmad. 1985. *Al-Hadaegh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taherah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Bani Fazl, Morteza ibn Sayf Ali. n.d. *Madarek Tahrir al-Wasilah- al-Salah*, n.p: n.pub. [in Arabic]

- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1993. *Al-Mahasen (The Virtues)*, Qom: Scientific Books House. [in Arabic]
- Beyhaghi, Ahmad ibn Hosayn. 1990. *Al-Sonan al-Saghir (Concise Tradition)*, Karachi: University of Islamic Studies. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Esmail. 1981. *Sahih al-Bokhari*, Istanbul: n.pub. [in Arabic]
- Damyati, Abu Bakr ibn Mohammad. 2010. *Hashiyah Eanah al-Talebin ala Hal Alfaz Fath al-Moin le Sharh Ghorrah al-Ayn be Mohemmat al-Din*, Beirut: Thought House for Printing, Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Eyni, Mahmud ibn Ahmad. n.d. *Omdah al-Ghari Sharh Sahih al-Bokhari*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Farahi, Ali. 2012. *Tahghigh dar Ghawaed Fegghi Islam (Research in the Jurisprudential Rules of Islam)*, Tehran: Imam Sadegh (AS) University. [in Farsi]
- Fatwa Committee of the Islamic Network. 2009. *Fatwa of the Islamic Network*, www.islamweb.net.
- Fazel Lankarani, Mohammad. n.d. *Jame al-Masael (Collection of Replies)*, Qom: Master of Pen. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Mohammad Mohsen ibn Morteza. n.d. *Mafatih al-Sharae (Keys of the Sharia)*, Qom: Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Haeri Tabatabayi, Ali ibn Mohammad. 1997. *Riyaz al-Masael fi Tahghigh al-Ahkam be al-Dalael*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1992. *Ghawaed al-Ahkam (Regulations of Laws)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1993. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1998. *Nehayah al-Ahkam fi Marefah al-Ahkam (Ultimate Rulings in the Knowledge of Rulings)*, Qom: Esmailiyan Institute. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1988. *Sharae al-Islam (Canons of Islam)*, Qom: Esmailiyan Institute. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1997. *Al-Mokhtasar al-Nafe fi Feghh al-Imamiyyah (Beneficial Summation on Imami Jurisprudence)*, Qom: Institution of Religious Publications. [in Arabic]

- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1989. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Hoseyni Aameli, Jawad ibn Mohammad. 1908. *Meftah al-Keramah fi Sharh Ghawaed al-Allamah*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Hoseyni Rohani, Seyyed Sadegh. 1991. *Feghh al-Sadegh (Jafari Jurisprudence)*, Qom: Book House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi, Mohammad ibn Ali. 1992. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Abdollah ibn Ahmad. 1999. *Al-Moghni*, Riyadh: House of the World of Books. [in Arabic]
- Ibn Habban, Mohammad. 1993. *Sahih Ibn Habban*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Shahab al-Din. n.d. *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bokhari*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. n.d. *Al-Mohalla*, Researched by Ahmad Mohammad Shaker, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Mofleh, Mohammad. 2003. *Al-Foru fi Feghh al-Hanbali (Branches in Hanbali Jurisprudence)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Othaymin, Mohammad ibn Saleh. 1992. *Majmu Fatawa wa Rasael Ibn Othaymin fi al-Aghidah (Collection of Fatwas and Treatises of Ibn Uthaymin in Belief)*, n.p: Home Press. [in Arabic]
- Ibn Tawus Helli, Ali. 1988. *Ghabas men Ghiyath Soltan al-Wara*, Qom: Imam Mahdi (AS) School. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Taghi al-Din. 1988. *Al-Fatawa al-Kobra (The Great Fatwas)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Zohrah, Hamzah ibn Ali. 1996. *Ghonyah al-Nozu ela Elmay al-Osul wa al-Foru*, Qom: Al-Imam Al-Sadegh (AS) Institute. [in Arabic]
- Karaki, Jafar ibn Hasan. 1993. *Jame al-Maghased (Collection of Goals)*, Qom: Al al-Bayt (AS). [in Arabic]
- Kasani, Abi Bakr ibn Masud. 2005. *Badae al-Sanae fi Tartib al-Sharae*, Cairo: Hadith House. [in Arabic]

- Kashani, Fathollah. 1958. *Manhaj al-Sadeghayn fi Elzam al-Mokhalefin (The Method of the Honest in Convincing the Opponents)*, Tehran: Bookstore of Mohammad Hasan Elmi. [in Arabic]
- Kashef al-Gheta, Jafar ibn Khezr. 1999. *Sharh al-Sheikh Jafar ala Ghawaed al-Allamah ibn al-Motahhar*, Najaf: Kashef al-Gheta Institute, Reserves. [in Arabic]
- Keshmiri, Mohammad Anwarshah. n.d. *Al-Orf al-Shazi Sharh Sonan al-Termezi*, n.p: Zoha Institute for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Knowledge House Publications Institute. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. 1997. *Mawsuah al-Imam al-Khoyi*, Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam al-Khoei. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Makhluf, Hasanayn Mohammad. 1994. *Fatawa al-Azhar (Fatwas of al-Azhar)*, Egypt: n.pub. [in Arabic]
- Marghinani, Ali ibn Abi Bakr. n.d. *Al-Hedayah Sharh Bedayah al-Mobtadi*, Beirut: Islamic Press. [in Arabic]
- Mobarakfuri, Obeydollah ibn Mohammad. 1984. *Merat al-Mafatih Sharh Meshkat al-Masabih*, India: Salafi University. [in Arabic]
- Mofid Baghdadi, Mohammad ibn Mohammad. 1992. *Al-Moghneah*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Montazeri Najaf Abadi, Hoseyn Ali. 1989. *Mabani Fegghi Hokumat Islami (Jurisprudential Principles of Islamic Government)*, Qom: Keyhan. [in Farsi]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arabic Heritage Revival House. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi. 1994. *Mostanad al-Shia (Evidence of Shiism)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Nasayi, Ahmad ibn Shoayb. 2001. *Al-Sonan al-Kobra (Great Traditions)*, Researched by Hasan Abd al-Monem Shelbi, Beirut: Al-Resalah Institue. [in Arabic]
- Nawawi, Mohyi al-Din ibn Sharaf. 1987. *Sahih Moslem be Sharh al-Nawawi*, Beirut:

- Arab Book House. [in Arabic]
- Nawawi, Mohyi al-Din ibn Sharaf. 1993. *Al-Izah fi Manasek al-Hajj wa al-Omrah (Clarification on the Rituals of Hajj and Umrah)*, Beirut: Amdadiyah Library, Mecca. [in Arabic]
- Nawawi, Mohyi al-Din ibn Sharaf. n.d. *Al-Majmu Sharh al-Mohazzab*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Nayawardi, Ali ibn Mohammad. 1999. *Al-Hawi al-Kabir fi Feghh Mazhab al-Imam al-Shafei*, Researched by Ali Mohammad Moawwaz & Adel Ahmad Abd al-Mawjud, Beirut: Scientific Book House. [in Arabic]
- Rohani, Mohammad Sadegh. 1998. *Manasek Hajj (Rituals of Pilgrimage)*, Qom: Esmailian.
- Sabzewari, Abd al-Aala. 1992. *Mohazzab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram (Amended Rulings in the Expression of the Lawful and the Forbidden)*, Qom: Al-Menar Institute. [in Arabic]
- Sabzewari, Mohammad Bagher ibn Mohammad Momen. 2002. *Kefayah al-Ahkam (Sufficiency of Rulings)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Saghar, Atiyah. 1997. *Fatawa al-Azhar (Fatwas of al-Azhar)*, Egypt: n.pub. [in Arabic]
- Salem, Atiyeh ibn Mohammad. n.d. *Sharh Bolugh al-Maram*, n.p: Islamic Network. [in Arabic]
- Shafei, Mohammad ibn Edris. 1973. *Al-Om (The Mother)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Shenghiti, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Sharh Zad al-Mostaghna*, n.p: Islamic Network. [in Arabic]
- Sherbini, Mohammad. 1958. *Moghni al-Mohtaj ela Marefah Maani Alfaz al-Menhaj (The Enricher of Those Who Need to Know the Meanings of the Words of al-Menhaj)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Sherwani, Abd al-Hamid. n.d. *Hawashi al-Sherwani ala Tohfah al-Mohtaj be Sharh al-Menhaj*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Shobeyri Zanjani, Musa. 1998. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Research Institute, First Edition. [in Arabic]
- Shokani, Mohammad ibn Ali. 1973. *Neyl al-Awtar men Ahadith Seyyed al-Akhyar*

- (*Achieving the Desires through the Words of the Best of the Best*), Beirut: A-Jayl House. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman. 1989. *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taghrib al-Nawawi*, Beirut: Ahmad Omar Hashem. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman. n.d. *Sharh Sonan Ibn Majeh (Commentary of the Book Sonan Ibn Majeh)*, Karatshi: Old Library. [in Arabic]
- Sobhani Tabrizi, Jafar. 2003. *Al-Mawaheb fi Tahrir Ahkam al-Makaseb*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1994. *Tafsir al-Tabari*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1994. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1999. *Tafsir Jawame al-Jame*, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Tabatabayi Qomi, Taghi. 2005. *Mabani Menhaj al-Salehin (Fundamentals of the Methods of the Righteous)*, Qom: East Pen Publishing. [in Arabic]
- Tabrizi, Jawad ibn Ali. 1995. *Ershad al-Taleb ela al-Taligh ala al-Makaseb (Guiding the Seeker to Comments on the Book of Businesses)*, Qom: Ismailiyan Institute. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2009. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Tehran: Al-Mortazawiyah Press. [in Arabic]
- Wahid Behbahani, Mohammad Bagher. 1932. *Resalah Elmiyah Matajer (Scientific Treatise on Trade)*, Tehran: Reza Tajer Tehrani. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud. 1987. *Al-Kashshaf an Haghaegh Ghawamez al-Tanzil (Discovering the Facts about the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Arab Thought House. [in Arabic]
- Zeylai, Abdollah ibn Yusof. 1997. *Nasb al-Rayah le Ahadith al-Hedayah Ma Hashiyateh Boghyah al-Almai fi Takhrij al-Zaylai*, Beirut: House of Qibla for Islamic Culture, Jeddah: Saudi Arabia. [in Arabic]
- Zeylai, Fakhr al-Din Othman ibn Ali. 1997. *Tabyin Elhagh Sharh Kanz al-Daghaegh (Clarifying the Facts, Commentary of the Treasure of Minute Details)*, n.p: n.pub. [in Arabic]